

غروب سرخ غدیر (تحلیل غصب خلافت)

<"xml encoding="UTF-8?">



گفتار یکم

امیرمؤمنان علیه السلام و شبهه خاموشی گزیدن از مطالبه خلافت

از جمله تحلیل‌های انحرافی مطرح شده درباره مواضع سیاسی و اجتماعی حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، تفسیرهایی غیرعلمی از برخی عملکردهای ایشان می‌باشد که از آن‌ها به «سکوت» تعبیر می‌شود. نخستین هدف القاکنندگان شبهه «سکوت» این است که مواضع آن حضرت علیه السلام را به واگذاری حق خلافت و دست شستن از اقامه آن تفسیر کنند (!؟) به گونه‌ای که مخاطب تصور نماید که آن حضرت علیه السلام نه تنها در قبال غصب خلافت، هیچ گونه ابراز مخالفت و یا عکس‌العملی از خود نشان ندادند؛ بلکه، گمان نماید که آن حضرت علیه السلام، حتی از حمایت‌ها و اقدامات دیگران در این زمینه نیز به شدت جلوگیری نموده‌اند؟! دامنه این شبهات تا آن جا گسترش یافته‌ست که با سوء برداشت از معنای لغوی واژه «سکوت»، با شبهه «خاموشی گزیدن امیرالمؤمنین علیه السلام از طرح حق خلافتشان» مواجه می‌گردیم. جهت بررسی و تحلیل این شبهه، نخست لازم است بدانیم که القاکنندگان آن، با سوء برداشت از کدام حادثه تاریخی قائل به این تحلیل انحرافی شده‌اند. (1) بررسی حوادث تاریخی پیش آمده پس از سقیفه بنی ساعده نشان می‌دهد:

«وقتی ابوسفیان از جریان سقیفه و بیعت ابوبکر مطلع شد، با انگیزه‌های قومی و نژادی فریاد زد ... و سپس به علی علیه السلام گفت:»

دست خود را بگشا تا با تو بیعت کنم و به خدا سوگند اگر بخواهی مدینه را برایت پر از مردان جنگی و اسب خواهم کرد ... علی بن ابی طالب علیه السلام با رد این پیشنهاد، نشان داد که در مکتب سیاسی او، صحیح نیست که جهت رسیدن به هدف، از هر وسیله‌ای استفاده نماید. علی علیه السلام در این تردید نداشت که حق از آن او است؛ ولی رسیدن به آن را از هر جا جایز نمی‌دانست و لذا با پی بردن به نیت ابوسفیان صریحاً به وی

جواب رد داد، چرا که قصد ابوسفیان ایجاد اختلاف و فساد و فتنه انگیزی در میان مسلمانان بود و لذا علی علیه السلام این عمل ابوسفیان را به عنوان فتنه انگیزی یاد می‌نماید. « (2) با توجه به این که این واقعه، مشهورترین موردیست که امیرالمؤمنین علیه السلام حمایت از خلافتشان را رد نموده‌اند؛ چنین به نظری رسد که القانندگان این شبهه، به همین واقعه نظر داشته و واکنش امام علیه السلام را شاهدی بر صحت ادعای خود گرفته‌اند. در حالی که واکنش امیرالمؤمنین علیه السلام، تنها در مقابل پیشنهاد حمایت نظامی توسط ابوسفیان و به جهت خنثی سازی اهداف (3) او بوده است. (4) بنابراین: تحلیل صحیح از واکنش امیرالمؤمنین علیه السلام در قبال غصب خلافت را نمی‌توان از این قبیل ماجراها به دست آورد.

گفتار دوم

واکنش‌های امیرمؤمنان علیه السلام در قبال غصب خلافت

به راستی، اگر مبنای پاسخ امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوسفیان، خاموشی گزیدن در قبال غصب خلافت بود، چرا در مقابل حمایت‌های یارانش، چنین عکس‌العملی را از خود نشان ندادند و بلکه فراتر از آن، اگر امام علیه السلام قصد سکوت و عدم موضع‌گیری در قبال غصب خلافت را داشتند، اقدامات خود آن حضرت علیه السلام جهت اعاده حق غصب شده‌اش - که با طرح حق خلافت نیز همراه بود - چه معنایی می‌دهد؟ «علی علیه السلام بیعت ابوسفیان را نپذیرفت ... از جانب دیگر، به شدت از بیعت با حاکمیت جدید (ابوبکر) هم پرهیز کرد و به این وسیله مخالفت خود را نشان داد. « (5) «فراهم کردن نیرو و متحد کردن یارانش، از اقدامات دیگر او بود. علی علیه السلام هنگامی که با ابوبکر بیعت شد، به تلاش در جمع‌آوری یاران و انسجام آنان پرداخت و در این راه، شخصیت معنوی و روحی همسرش فاطمه علیهاالسلام - دختر رسول الله صلی الله علیه و آله - نیز با او همراه بود. « (6) «از این مرحله به بعد است که مبارزه حضرت به صورت جدی‌تر در مقابل حاکمیت جدید پدیدار می‌گردد و حالتی ویژه به خود می‌گیرد و طبعاً خانه فاطمه دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان کانون این مخالفت در می‌آید و فاطمه علیهاالسلام در این کشمکش، نقش پشتوانه پر قدرت علی علیه السلام را ایفا می‌کند و حتی در بعضی موارد پیش‌تاز ابراز مخالفت می‌شود تا جایی که از درگیر شدن با دشمن نیز نهراسید. « (7) «علی بن ابی طالب علیه السلام جهت اعاده حق خویش حتی مردم را به بیعت خود فرا می‌خواند. از جمله این حرکات، رفتن حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام به مجالس انصار است که از آنها طلب یاری می‌کردند. (8) «امام علی علیه السلام برای آنکه بر مسلمین اتمام حجت شود تا بعدها کسی سکوت امام را دلیل بر انصراف ایشان از رهبری اسلامی تلقی ننماید و نیز برای اعتراض به دستگاه حاکم، به در خانه‌های مسلمانان مدینه آمد و آنها را به یاد سفارشات پیامبر صلی الله علیه و آله در زمینه خلافت بعد از خود انداخت و از آنها برای ارجاع رهبری به مسیر اصلی اش کمک خواست. « (9) «آن حضرت ... در همان روزهای نخست، دست زن و فرزندان خود را گرفت و به خانه‌های انصار رفت تا حق از دست رفته خود را بازیابد. این اصرار در حدی بود که او را متهم کردند که حریص بر خلافت است. « (10)

«بنابراین مسلم است که امیرمؤمنان علیه السلام، به مقابله با جنبش ارتجاعی و بازگشت جاهلی برخاست. « (11) «اگر فعالیت‌های امام علیه السلام در این باره نبود، چه بسا آیندگان درباره خلیفه بلافصل بودن امیرمؤمنان

علیه السلام شک می‌کردند و این احتمال قوت می‌گرفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله اصرار خود بر خلافت امیرمؤمنان علیه السلام را نسخ (12) کرده است. « (13) » او به نیکی دریافته بود که سکوت مطلق ممکن است با توجه به حجم گسترده تبلیغات دستگاه کودتا در افکار عمومی به عنوان تأیید حادثه سقیفه قلمداد شود و برای مردم آن روزگار و همیشه تاریخ، دلیلی بر حقانیت حاکمان کودتا شمرده شود. پس می‌بایست سکوت را شکست. « (14)

«در این مسئله، یاران نزدیک حضرت، او را همراهی می‌کردند و بعضی از صحابه نزدیک پیامبر چون: ابوذر، سلمان، خالد بن سعید، ابویوب انصاری، عثمان بن حنیف، براء بن عازب، در مسجد مدینه، رسماً حمایت گسترده‌ای از حق علی بن ابی طالب علیه السلام کردند. « (15) » سخنان آنان به گونه‌ای صریح و گویا بود که ابوبکر سه روز از خانه بیرون نیامد، تا سرانجام در روز سوم، شماری بسیار از هواخواهانش - با شمشیر کشیده - او را از خانه آوردند و به منبر نشاندند و دیگران را با شمشیر تهدید کردند که دیگر حق ندارند مانند آن سخنان را به زبان آورند. پس از آن بود که احدی جرئت نکرد سخن بگوید. « (16) » تمام شواهد تاریخی حاکی از آن است که آن حضرت علیه السلام جهت اعاده حق غصب شده خویش، از انجام هرگونه اقدامی که برای ایشان امکان پذیر بود و شرایط زمانی اجازه آن را می‌داد، کوتاهی نفرمودند. همچنین، شواهد تاریخی حاکی از احتجاج‌های کوبنده ایشان می‌باشد:

«ابوبکر در همان روزهای نخست خلافت، برای امام علیه السلام پیام فرستاد که خواسته خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای بیعت اجابت کند. امام علیه السلام به قاصد فرمود:

چه زود به رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ بستید؛ او و اطرافیانش خوب می‌دانند که خدا و رسولش جز مرا

خلیفه نکرد. (17) چون امام علیه السلام را به مسجد بردند، در ابتدای برخورد با ابوبکر، به وی فرمود:

... آیا دیروز به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله با من بیعت نکردی؟ (18) امام علیه السلام خطاب به

مسلمانان حاضر در مسجد، همه آن چه را پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم فرموده بود، یادآور شد و آنان را به خدا سوگند داد که آیا آن سخنان را شنیده‌اند یا نه. حاضران جواب مثبت دادند و حتی ابوبکر نیز تأیید کرد. (19) برابر گفته زید بن ارقم، دوازده بدری (20) به صحت سخن امام علیه السلام گواهی دادند و بحث در مسجد بالا گرفت و سر و صدا بلند شد. عمر از ترس این که مردم به امام علیه السلام متمایل شوند، مجلس را برهم زد و مردم از مسجد رفتند. (21) « (22) این سندهای تاریخی نشان می‌دهند که آن حضرت علیه السلام در سخت‌ترین شرایط، یعنی در زمانی که می‌خواستند ایشان را با تهدید به قتل، وادار به انجام بیعت با ابوبکر نمایند، به نصوص خلافت خویش استناد جسته و با طرح مباحث امامت و ارائه مکتب خلافت، سعی در بازگرداندن حق غصب شده خویش داشته‌اند. «علی علیه السلام پیوسته در دوران خلافت خلفا از بیان این مطلب که خلافت، حق طلق (23) اوست خودداری نمی‌کرد. « (24) » علی علیه السلام از اظهار و مطالبه حق خود و شکایت از ربایندگان آن خودداری نکرد، با کمال صراحت ابراز داشت و علاقه به اتحاد اسلامی (25) را مانع آن قرار نداد. « (26) » این که علی بن ابی طالب علیه السلام از حقانیت خود هیچ نگفته باشد نظری بر خلاف واقعیت تاریخی است. « (27) دقت و توجه در نقل‌های مطرح شده، به وضوح ثابت می‌کند که آن حضرت علیه السلام هرگز از حق خود نمی‌گذرند و هیچ گاه از آن صرف نظر نمی‌کنند و به هیچ روی آن را به خلفا واگذار نمی‌نمایند؛ چه رسد به آن که در این زمینه، خاموشی گزینند؟! حال، اگر در آن مقطع از تاریخ، شاهد بیدار سازی‌های پیاپی و مکرری از سوی امام علیه السلام نمی‌باشیم، دلایل آن را در جای دیگری (غیر از سکوت در برابر غصب خلافت) باید جست.

به راستی باید پرسید:

«آیا مردمان آن روزگار، همه آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزلت پسر عمویش علی علیه السلام بیان فرموده بود، یکسره فراموش کرده بودند تا انتظار رود علی علیه السلام یکایک آنان را به رعایت حق خویش بیدار سازد؟ کناره گیری آنها از علی بن ابی طالب علیه السلام از بی‌اطلاعی کامل ایشان به مرتبه معنوی آن جناب نبود تا با سخنرانی و اظهار مظلومیت، هوشیار شوند و به طرفداری از او قیام نمایند. رسالت او مانند وظیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله در اوایل بعثت نبود که ناچار باشد به منظور زمینه سازی برای بعثت و نشر اسلام، در جستجوی یاور باشد. در روزگار پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، آن که می‌خواست علی بن ابی طالب علیه السلام را پیشوای خود قرار دهد، به قدر لازم او را می‌شناخت و آن که پیرو دیگری بود، چنان نبود که با اندرز علی علیه السلام، یکباره به حمایت از وی برخیزد و از انگیزه‌های مخالفتش کاسته گردد.» (28)

گفتار سوم

تحلیل صحیح از مواجهه امیرمؤمنان علیه السلام با غصب خلافت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جهت انجام وظایفی که در جایگاه تصدی مقام امامت و در مسیر حفظ دین اسلام، از جانب خدای متعال بر عهده داشتند، نوع و شیوه خاصی از برخورد با غصب خلافت و غاصبان آن را - به ویژه پس از حمله به خانه فاطمه علیهاالسلام - (29) در پیش گرفتند که اصطلاحاً بدان «سکوت» گفته می‌شود. سکوت امام علیه السلام، نه به معنای واگذاری حق خویش به خلفا و گذشتن از آن؛ و نه به معنای عدم طرح خلافت و صرفنظر نمودن از آن، بلکه تنها و تنها به معنای انصراف از «قیام با شمشیر» در مقابل غاصبان خلافت - آن هم (حدوداً) پس از بیست روز مقاومت سرسختانه در مقابل کودتاچیان و تلاش گسترده برای براندازی حکومت نامشروع ابوبکر - می‌باشد. «به هر سان، امام علی علیه السلام برای بازگرداندن خلافت به جایگاه راستینش بسیار کوشید، اما کوتاهی مسلمانان سبب شد که حضرت نتواند به موفقیت دست یابد. اگر حضرت به مخالفت خود ادامه می‌داد، نه تنها کنار زدن ابوبکر امکان نداشت، بلکه جان خود را به خطر می‌انداخت.» (30) «نکته سومی نیز وجود داشت و آن جو وحشتی بود که دستگاه حاکم بر جامعه اسلامی مسلط ساخته بود.» (31)

برای مثال: «در پی بیعت سقیفه نشینان با ابوبکر، برخی به مخالفت برخاستند. با اشاره عمر، گروهی حباب بن منذر را به زیر لگد گرفتند و دردهانش خاک ریختند و بینی او را شکستند. سعد [بن عباد] را تا آستانه مرگ کتک زدند. هر کس فریادی برمی‌آورد، دهانش را پر از خاک می‌کردند. در مسیر بازگشت مهاجران به سوی مسجد، یاران عمر هر که را می‌یافتند پیش می‌کشیدند و دستش را به نشانه بیعت به دست ابوبکر می‌مالیدند و روانه‌اش می‌کردند. در آن معرکه، بادیه نشینان قبیله أسلم وارد مدینه شدند و چون سرکرده مهاجران، از قبل به ایشان وعده داده بود که اگر ما را یاری کنید به شما آذوقه فراوان می‌دهیم؛ با چماق، بر سر و روی مردم می‌زدند تا به اجبار، با خلیفه جدید بیعت کنند. عمر بارها می‌گفت:

زمانی به پیروزی اطمینان یافتم که أسلمیان وارد مدینه شدند. آنها با مهاجران پیوند داشتند و جمعیت ایشان چنان انبوه بود که راه کوچه‌ها برای عبور تنگ آمد.» (32) «حقیقت آن است که کوشش‌های آمیخته با خشونت

برخی صحابی‌ان سالخورده و سرشناس برای عهده داری جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله ، گویای تصمیمی عمیق بر کنارگذاری خاندان پیامبر از حکومت بود و داماد پیامبر علی بن ابی طالب علیه السلام ، از این حقیقت به خوبی آگاه بود و شاید همین امر، وی را از دفاع جدی از حق خود بازداشت ... زیرا ریاست خواهی مخالفان خود را در اوج می‌دید و کمترین دفاع، آنان را به رفتارهایی به مراتب پرخشونت تر و مخاطره انگیزتر وا می‌داشت. « (33) بنابراین: «حضرت با در نظر گرفتن واقعیت‌های سیاسی موجود در جامعه مسلمین، صبر پیشه کردن را جایز دانسته؛ چرا که برای هر اقدامی نیاز به نیروهای کارآمد و معتقدی داشت که او در آن هنگام از آن بی‌بهره بود. « (34) «حضرت محمد صلی الله علیه و آله وقوع چنین ایامی را به علی بن ابی طالب علیه السلام خبر داده بود و به وی گفته بود که: امت پس از من به تو خیانت می‌کند. اگر یارانی یافتی قیام کن و گرنه سکوت اختیار کن. « (35)

«مقصود ما از سکوت امام علیه السلام ، ترک مبارزه مسلحانه‌ست و گرنه حضرت هرگز از ادعای خود که حکومت اسلامی حق قطعی وی بوده، دست برنداشته و در تمام دوران حکومت خلفا و پس از آن نیز دائماً به آن اشاره می‌کند. « (36) «شک نیست که اگر فرزند ابوطالب بیش از آن چه کرد، مردم را به دفاع از خویش فرا می‌خواند، مخالفان وی، در پامال کردن حق او و خاندان نبوی بیشتر می‌کوشیدند. « (37) در شرایطی که ترسیم گردید، هرگونه جهاد مسلحانه، جز کشته شدن امیرالمؤمنین علیه السلام و پامال شدن خون آن حضرت علیه السلام ، حاصلی در پی نداشت. بدیهیست که وقوع چنین حادثه‌ای، بهترین فرصت برای تحقق آمال صحابی‌ان سالخورده! و پیشکشوتی! بود که سالیان متمادی، «ریاکارانه و منافقانه» گرد رسول خدا صلی الله علیه و آله حلقه زده بودند. در پی شهادت فرزند ابوطالب علیه السلام - که به شهادت رسیدن معدود یاران با وفای ایشان را نیز به همراه داشت - ، مهاجرین منافق که با نقابی از تقدس، چهره واقعی خود را پنهان می‌داشتند، نه تنها قادر بودند تا با «عوام فریبی» خون امام علیه السلام را پامال کنند؛ بلکه، از آن پس، به راحتی می‌توانستند دین مبین اسلام را از محتوای واقعی آن تهی ساخته و مرحله تحریف دین را با سرعتی هرچه تمام‌تر طی نمایند؛ به گونه‌ای که پس از اندک زمانی، هیچ اثری از تعالیم حقیقی اسلام باقی نمی‌ماند. (38) از سوی دیگر، حزب بنی امیه به رهبری ابوسفیان، با مشاهده جای خالی حافظ اصلی دین اسلام (علی بن ابی طالب علیه السلام) و شیعیان باوفایش، آغازگر جنگی خانمان سوز برای تصاحب دوباره قدرت می‌گردید و در نهایت، پس از تصاحب حکومت، به راحتی جامعه مسلمانان را به سرمنزل ارتداد و بت پرستی فرود می‌آورد. به عبارت دیگر، با گذشت اندک زمانی از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام ، دین اسلام به طور کامل «محو و نابود» می‌گردید. لذا، با یک نگاه واقع بینانه به شرایط حساس آن مقطع از تاریخ، در خواهیم یافت که «حفظ اسلام از خطر نابودی و ارتداد» منوط به «حفظ جان امیرالمؤمنین علیه السلام » گردیده بود. دلیل پرهیز امام علیه السلام از جهاد شهادت طلبانه، سرّ حمایت‌ها و دفاع خون بار حضرت زهرا علیهاالسلام از جان امیرالمؤمنین علیه السلام در هجوم اصلی و نیز پیشتازی حضرت زهرا علیهاالسلام در عرصه مبارزه با طاغوت حاکم را در همین نکته کلیدی می‌توان جستجو نمود.

گفتار چهارم

امیرمؤمنان علیه السلام و خودداری شدید از انجام بیعت با ابوبکر

عدم سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل غصب خلافت را می‌توان در ماجرای دو نوبت هجوم به خانه فاطمه علیهاالسلام و شدت استنکاف آن حضرت علیه السلام نسبت به قبول انجام بیعت با ابوبکر مشاهده نمود. (39) «ابوبکر و عمر با آگاهی کامل از حقّ علی علیه السلام و احترام خاصی که وی در گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله داشت و ترس اینکه عکس العمل جدی از طرف او و یارانش صورت گیرد، آنان را برای بیعت به مسجد فرا می‌خواندند، ولی حضرت صریحاً از آمدن سرباز زدند و در جواب فرمودند: من به خلافت حقّ بیشتری دارم؛ با شما بیعت نمی‌کنم و شما به بیعت کردن با من اولی‌تر (40) اید ... ولی عمر بن خطاب به علی علیه السلام گفت که تا بیعت نکنی تو را رها نخواهیم کرد. در این میان، بیشترین تلاش را عمر صورت می‌داد تا جایی که علی علیه السلام به او فرمود:

شیری را بدوش که بخشی از آن متعلّق به توست و امروز در تقویت ابوبکر تلاش کن که فردا خلافت به تو برسد. سپس هرگونه بیعت با حاکمیت مسلّط را رد می‌کند ...» (41) «در پی مخالفت‌های علی علیه السلام و یاران وی و اجتماع در خانه فاطمه علیهاالسلام، عمر - که پیرو سیاست شمشیر برنده و زور بود - به ابوبکر توصیه کرد که وی، سریعاً و قبل از اینکه اوضاع برگردد، وارد عمل شود و لذا، با گروه مسلّحی به طرف خانه علی علیه السلام رفت و خانه حضرت را محاصره کرده و تهدید کرد که اگر وی و هوادارانش از خانه خارج نشوند و با خلیفه بیعت نکنند، آن را به آتش خواهند کشید و این مطلب مؤید این حقیقت است که مخالفت علی علیه السلام برای حاکمیت جدید چقدر بحران‌زا بوده است. عمر در راستای تهدید خویش، مقدمات کار را نیز فراهم کرد و دستور داد هیئتمن جهت این کار جمع کنند و وقتی که تصمیم گرفت درب خانه را به آتش بکشد، به عمر گفته شد که فاطمه علیهاالسلام در خانه است، او گفت:

اگر چه ... (42) ولی هیچ کدام از اینها باعث نشد که علی علیه السلام جهت بیعت بیرون آید و نشان داد که در مقابل غصب حاکمیت، مقاومت خواهد کرد.

... عمر مصرّانه تلاش می‌کرد که به ابوبکر توصیه کند که به هر ترتیب شده باید بیعت علی علیه السلام را به دست آورد، لذا ابوبکر مجدداً علی علیه السلام را به بیعت فرا خواند، ولی علی علیه السلام در پاسخ اینکه خلیفه رسول خدا شما را فرا می‌خواند، فرمودند:

چه سریع بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ بستید. ولی عمر دست بردار نبود و مجدداً به ابوبکر تأکید کرد که نباید به علی علیه السلام مهلت داد و ابوبکر نیز مجدداً درخواست بیعت کرد، ولی علی علیه السلام قاطعانه آن را رد کرد و فرمود:

چیزی را ادعا می‌کند که از آن او نیست. تحمل این وضع برای عمر قابل قبول نبود و لذا با تکیه بر سیاست زور و شمشیر برنده به خانه علی علیه السلام هجوم می‌برد و از وی می‌خواهد که بیعت کند وگرنه گردنش را خواهد زد و نهایتاً او را با تهدید و زور و اهانت به مسجد کشاندند ... این جریان به خوبی بیان کننده عمق مقاومت علی علیه السلام در مقابل مخالفان خود و غصب خلافت می‌باشد. « (43)

گفتار پنجم

مروری بر مواضع امیرمؤمنان علیه السلام پس از غصب خلافت

شاید در یک نگاه ابتدایی، چنین تصور شود که امیرالمؤمنین علیه السلام در قبال غصب خلافت، هیچ واکنش و عکس العملی از خود نشان

ندادند و به هیچ اقدامی علیه حکومت غاصبانه ابوبکر دست نیازیدند. در حالی که شواهد تاریخی گویای آن است که آن حضرت علیه السلام موضع گیری‌های خود علیه ارتجاع حاکم را از احتجاج‌های کوبنده و رسواگر - آن هم در مسجد النبی - آغاز نمودند. این سخنرانی‌های کوبنده در روزهای دوشنبه و سه شنبه (روز رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و فردای آن، یعنی نخستین روز حکومت غاصبانه ابوبکر) و با هدف اعاده حق به یغما رفته خلافت، ایراد گردید. امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن این احتجاج‌های کوبنده، به صراحت از حق خلافت خویش سخن به میان آورده و بر غاصبانه بودن خلافت ابوبکر و نامشروع بودن آن، تأکید ورزیدند. به دنبال تلاش نظام حاکم جهت اخذ بیعت اجباری از ساکنین شهر مدینه که با حمایت چماق به دستان قبيله اُسلم و در نخستین روز حکومت ابوبکر (سه شنبه) صورت گرفت؛ منزل مسکونی امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام (بیت فاطمه علیها السلام) به کانون تحصن و اجتماع برخی از مخالفین خلافت ابوبکر تبدیل گردید. مخالفینی که به تصریح برخی اسناد تاریخی، سلاح به همراه داشتند. رفت و آمد «مخالفین خلافت ابوبکر» به بیت فاطمه علیها السلام و تحصن آنان در آن مکان شریف، از چشم خلیفه و هواداران او پنهان نبود. حتی برخی اسناد تاریخی حاکی از نفوذ عناصر هوادار خلیفه در جمع تحصن کنندگان می‌باشد و از حضور خطرآفرین افرادی چون طلحه و سعد بن ابی وقاص که با ابوبکر پیوند دوستی داشتند، یاد می‌کند. سرانجام، این تحصن با هجوم نظامی هواداران خلیفه و تهدید عمر مبنی بر به آتش کشیدن بیت فاطمه علیها السلام، به شکست انجامید. (44) با توجه به برخی قرائن می‌توان گفت:

این تحصن، حداکثر سه روز به طول انجامید که در نهایت، با هجوم مسلحانه هواداران خلیفه و ضرب و شتم شدید متحصنین، در روز جمعه (چهارمین روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله) پایان یافت و تنها امیرالمؤمنین علیه السلام بود که با توجه به حمایت خاص حضرت زهرا علیها السلام از ایشان، از گزند این هجوم مصون ماند. هرچند شکست این تحصن - که با تهدیدهای عمر بن خطاب مبنی بر سوزاندن بیت فاطمه علیها السلام همراه بود -، اجتماع «اندک مخالفین بیعت با ابوبکر» را پراکنده ساخت؛ اما این حادثه ناگوار، هیچ خللی در عزم راسخ امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام جهت سرنگون ساختن طاغوت حاکم پدید نیاورد.

شهر مدینه در شب پنجمین روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله شاهد اقدامات جدیدی از سوی امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام گردید. نخستین حادثه مهم در این ایام، استنصارهای شبانه می‌باشد. مطابق برخی اسناد معتبر تاریخی، امیرالمؤمنین علیه السلام با اتکا به همراهی و مساعدت حضرت زهرا علیها السلام، در سه شب متوالی، به در خانه‌های مهاجرین و انصار مراجعه فرمودند و از آنان برای سرنگون ساختن خلافت ابوبکر طلب یاری نمودند. به موازات این استنصارهای شبانه - که در حقیقت دعوت به جهاد بود - حضرت زهرا علیها السلام از طریق مطالبه حقوق مالی غصب شده‌اش، به رسوا سازی نظام حاکم و آشکار ساختن چهره ظالمانه خلیفه اقدام فرمودند. این مطالبات مالی (45) - که با حمایت و پشتیبانی حضرت علی

علیه السلام و در چندین روز متوالی صورت یافت - ، نخست شامل مطالبه میراث و سهم ذی القربا (46) بود. دادخواست‌های مالی حضرت زهرا علیهاالسلام - که همچون پتکی بر سر نظام خلافت فرود می‌آمد - سرانجام در دهمین روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، با ایراد خطبه آتشین حضرت زهرا علیهاالسلام در مسجد النبی (خطبه فدک) به نقطه اوج خود رسید. همچنین مطابق برخی شواهد تاریخی، حضرت امیر علیه السلام نیز در هفتمین یا نهمین روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایراد سخنرانی پرداخته و در شامگاه همان روز، برای چهارمین بار از مهاجرین و انصار طلب یاری نمودند تا با مساعدت آنان، ابوبکر را از مسند خلافت ساقط گردانند. البته این استنصار نیز همچون دفعات قبل، بی‌پاسخ باقی ماند و از کوتاهی صحابه در یاری رساندن به وصی بر حق رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت داشت. این سستی و رخوت در یاری رساندن به امیرالمؤمنین علیه السلام آن چنان تلخ و رنج آور بود که حضرت زهرا علیهاالسلام بخشی از خطابه خود در مسجد النبی را به سرزنش انصار اختصاص دادند و با قرائت آیه شریفه (فَقَاتِلُوا أَمَّةَ الْكُفْرِ) (47) بار دیگر آنان را به جهاد علیه ارتجاع حاکم فرا خواندند.

به جرأت می‌توان روزهای دهم (پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله) به بعد را روزهای اوج غربت، تنهایی و مظلومیت خاندان وحی علیهم السلام نامگذاری کرد. از جمله حوادث ناگوار در این ایام، ماجرای غم انگیز مصادره و غصب باغ فدک می‌باشد که به احتمال زیاد، در پانزدهمین روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به وقوع پیوسته است. از آن جایی که امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام (با توجه به برخی سخنان عمر بن خطاب) از تصمیم خلیفه مبنی بر غصب فدک بی‌اطلاع نبودند؛ لذا، حضرت زهرا علیهاالسلام بلافاصله پس از رسوا سازی ابوبکر در ماجرای میراث، اقدام به طرح و اثبات مالکیت خود بر باغ فدک نموده و سرانجام، طی چندین نوبت متوالی، استرداد فدک را خواستار گردیدند. پشتیبانی و حمایت‌های گسترده حضرت علی علیه السلام از مطالبات مالی حضرت زهرا علیهاالسلام از یک سو و نیز ترس و وحشت نظام حاکم از بیداری افکار عمومی و خارج شدن ابوبکر از گردونه قدرت - به ویژه پس از سخنرانی دوازده تن از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد النبی - موجب گردید تا خلیفه و اطرافیانش در اندیشه شوم «دومین هجوم»، یعنی هجوم اصلی به بیت فاطمه علیهاالسلام و اخذ بیعت اجباری از امیرالمؤمنین علیه السلام فرو روند.

لذا، دار و دسته خلیفه در روزهای پایانی دومین هفته خلافت ابوبکر و به قصد سرکوب و به امید به قتل رساندن امیرالمؤمنین علیه السلام ، حمله نظامی ددمنشانه‌ای را تدارک دیدند که با نظارت و دستور مستقیم خلیفه آغاز گردید و با سوزاندن در خانه فاطمه علیهاالسلام و دفاع خون بار حضرت زهرا علیهاالسلام از جان امیرالمؤمنین علیه السلام (در هجوم اصلی) خنثی گردید. (48) آن چه در این ماجرا قابل تأمل فراوان است، شدت استنکاف امیرالمؤمنین علیه السلام از پذیرش انجام بیعت با ابوبکر - علیرغم رفتارهای خشونت آمیز هواداران خلافت - می‌باشد. امتناع شدید حضرت علی علیه السلام از قبول پیشنهاد مهاجمین و پایداری در مقابل درخواست آنان - که با دفاع خون بار حضرت زهرا علیهاالسلام از مقاومت و ایستادگی ایشان همراه بود - ؛ از اوج مخالفت اهل بیت علیهم السلام با دستگاه حاکم حکایت دارد. نکته ظریفی که در روند حوادث مذکور حائز اهمیت می‌باشد، ناامیدی امیرالمؤمنین علیه السلام از امکان سرنگون ساختن خلافت غاصبانه ابوبکر، به ویژه در روزهای دهم به بعد (پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله) می‌باشد. چرا که در طول این ده روز، استنصارهای مکرر امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهماالسلام بی‌پاسخ مانده بود و همین امر، امکان ثمربخشی «قیام با شمشیر» را

منتفی می‌ساخت.

بار دیگر خاطرنشان می‌گردد:

جهاد مسلحانه جهت سرنگون ساختن خلافت ابوبکر، در صورتی حکیمانه بود که آن حضرت علیه السلام از نیروهای کافی برای در افتادن با نظام حاکم برخوردار بودند. زیرا هدف از «قیام با شمشیر»، صرفاً انجام یک مبارزه مسلحانه با ارتجاع حاکم نبود؛ بلکه این مبارزه، حتماً باید به سقوط طاغوت حاکم و به ویژه، تسلط امیرالمؤمنین علیه السلام بر اوضاع و احوال آشفته‌ای که بر اثر این مبارزه پدید می‌آمد، می‌انجامید. لذا، هرگونه اقدام نظامی که به «سرنگونی ابوبکر و تسلط حضرت علی علیه السلام بر امور» منجر نمی‌گردید - اعم از این که حضرت علی علیه السلام و یارانش در این قیام به شهادت می‌رسیدند و یا قوت و انسجام آنان به قدری به ضعف می‌گرایید که قادر به اداره امور نبودند - ، هیچ حاصلی جز «تحریف و نابودی اسلام» در پی نداشت. همان طور که گفتیم، اگر در این قیام، حضرت علی علیه السلام به علت تعداد اندک یارانشان به شهادت می‌رسیدند؛ صاحبان سالخورده پیامبر - که چهره‌های مقدسی را از خود به نمایش گذاشته بودند - ، به راحتی در مسیر تثبیت پایه‌های قدرت خود، اسلام را از حقایق آن تهی می‌ساختند و برای همیشه تاریخ، جای حق و باطل را عوض می‌کردند؛ به گونه‌ای که با گذشت مدت زمان اندکی از حکومت آنان، هیچ اثر و نشانه‌ای از اسلام واقعی و دین مورد رضایت خدای متعال (- تشیع) باقی نمی‌ماند.

البته این احتمال هم می‌رفت که پس از شهادت حضرت امیر علیه السلام و یاران اندکش، حزب بنی امیه به رهبری ابوسفیان، به طمع به چنگ آوردن قدرت از دست رفته‌اش، نبردی خونین با ابوبکر را آغاز نمایند و به دنبال پیروزی و دست یابی ابوسفیان به قدرت، بنی امیه اسلام را به طور کامل محو و نابود ساخته و مردم را به دوران بت پرستی و جاهلیت باز گردانند. همچنین یادآور می‌شویم که اگر در این قیام، از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام به قدری کشته می‌شدند که علیرغم سرنگونی ابوبکر و پراکنده شدن هواداران او، آن حضرت علیه السلام توان سامان دهی امور جامعه را نداشته و نمی‌توانستند (به سرعت) بر اوضاع و احوال آشفته‌ای که پدید آمده بود مسلط گردند، باز هم خطر جنگ افروزی ابوسفیان و کشته شدن حضرت علی علیه السلام توسط حزب بنی امیه و تبعات شوم به قدرت رسیدن آنان، به قوت خود باقی بود. به عبارت دیگر، کوتاهی صحابه در حمایت و یاری رساندن به امیرالمؤمنین علیه السلام از یک سو و تشدید تمایل نظام خلافت به سرکوبی امیرالمؤمنین علیه السلام از سوی دیگر، اوضاع را به گونه‌ای دگرگون ساخته بود که در آن شرایط بحرانی و حساس، به ویژه پس از آغاز دومین هفته حکومت ابوبکر، پیوند میان «حفظ اسلام از خطر نابودی و ارتداد (49)» و «حفظ جان امیرالمؤمنین علیه السلام» روز به روز ظهور بیشتری می‌یافت. به همین دلیل، از هفته دوم به بعد است که از تلاش‌های امیرالمؤمنین علیه السلام برای سرنگون ساختن خلافت ابوبکر کاسته شده و اقدامات آن حضرت علیه السلام به پشتیبانی و حمایت قاطع از افشاگری‌های حضرت زهرا علیهاالسلام معطوف می‌گردد. (به عبارت دیگر، پس از گذشت یک هفته از خلافت ابوبکر، حضرت زهرا علیهاالسلام پیش‌تاز عرصه مبارزه با نظام حاکم می‌گردند.) (50) بنابراین، پس از تثبیت و استمرار کوتاهی صحابه در یاری رساندن به امیرالمؤمنین علیه السلام و تقارن آن با تشدید تمایل هواداران خلافت به سرکوب آن حضرت علیه السلام، شکل و شیوه مواجهه حضرت علی علیه السلام با نظام خلافت، تغییر محسوسی یافته و در نهایت، مطابق بخش دوم از وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله، گونه دیگری به خود می‌گیرد که از آن به «صبر» تعبیر می‌نماییم.

در مجموع می‌توان گفت:

پیوند میان «حفظ اسلام از خطر نابودی و ارتداد» با «محفوظ ماندن جان امیرالمؤمنین علیه السلام»، از همان روزهای آغازین خلافت ابوبکر شکل گرفته بود. با این تفاوت که در روزهای نخست، امیرالمؤمنین علیه السلام «پیشتاز» مخالفت با ابوبکر بوده و حضرت زهرا علیها السلام در مقام «حامی و حافظ جان ایشان» عمل می‌فرمود؛ ولی با گذشت ده روز و استمرار کوتاهی صحابه در یاری رساندن به حضرت علی علیه السلام و نیز بروز تمایل شدید هواداران ابوبکر به سرکوب ایشان حضرت زهرا علیها السلام، علاوه بر عهده داری «مسئولیت خطیر حفاظت از جان امیرالمؤمنین علیه السلام»، در مقام، «پیشتاز» مخالفت با ارتجاع حاکم نیز قرار گرفته و از آن پس، حضرت علی علیه السلام، عمدتاً در مقام «پشتیبان»، از اقدامات ایشان علیها السلام «حمایت و جانبداری» می‌نمود و این نوع از مقاومت و ایستادگی امیرالمؤمنین علیه السلام، حتی برای لحظه‌ای به سردی نگرایید. (51)

دورنمایی از حوادث نخستین روزهای غصب خلافت

- (0) دوشنبه: رحلت جانگداز خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله - تشکیل سقیفه بنی ساعده و غصب خلافت.
- (1) سه شنبه: اخذ بیعت اجباری از ساکنین مدینه (بیعت عمومی) - احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام درباره خلافت در مسجد النبی و مراجعه به منزل - تدفین غریبانه خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله در نیمه شب.
- (2) چهارشنبه: اولین روز از ایام جمع آوری قرآن توسط حضرت علی علیه السلام - اولین روز از ایام تحصن در بیت فاطمه علیها السلام.
- (3) پنج شنبه: دومین روز از ایام جمع آوری قرآن - دومین روز از ایام تحصن در بیت فاطمه علیها السلام.
- (4) جمعه: سومین روز از ایام جمع آوری قرآن - سومین روز از ایام تحصن در بیت فاطمه علیها السلام - هجوم اول (-) هجوم منجر به شکست تحصن) - اولین نوبت از استنصارهای شبانه.
- (5) شنبه: ایام مطالبه میراث و سهم ذی القربا توسط حضرت فاطمه علیها السلام - دومین نوبت از استنصارهای شبانه.
- (6) یک شنبه: ایام مطالبه میراث و سهم ذی القربا توسط حضرت فاطمه علیها السلام - سومین نوبت از استنصارهای شبانه.
- (7) دوشنبه: ایام مطالبه میراث و سهم ذی القربا توسط حضرت فاطمه علیها السلام - بی‌وفایی صحابه در یاری رساندن به امیرالمؤمنین - علیه السلام عرضه قرآن توسط امیرالمؤمنین علیه السلام و ایراد خطبه "وسیله".
- (8) سه شنبه: ایام مطالبه میراث و سهم ذی القربا توسط حضرت فاطمه علیها السلام.
- (9) چهارشنبه: ایام مطالبه میراث و سهم ذی القربا توسط حضرت فاطمه علیها السلام.
- (10) پنج شنبه: خطابه فاطمی در مسجد النبی.
- (11) جمعه: سخنرانی دوازده نفر از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد النبی و احتجاج آن‌ها با ابوبکر درباره خلافت پس از کسب اجازه از امیرالمؤمنین علیه السلام.
- (12) شنبه: ایام (سه روزه) انزوای سیاسی ابوبکر.

- (13) یک شنبه: ایام (سه روزه) انزوای سیاسی ابوبکر.
- (14) دوشنبه: ایام (سه روزه) انزوای سیاسی ابوبکر.
- (15) سه شنبه: تثبیت دو باره پایه‌های حکومت ابوبکر توسط عناصر مسلح کودتا - اخراج کارگزاران حضرت زهرا علیهاالسلام از فدک.
- (16) چهارشنبه: رسیدن خبر غصب فدک به صدیقه طاهره علیهاالسلام در مدینه.
- (17) پنج شنبه: ایام مطالبه فدک.
- (18) جمعه: ایام مطالبه فدک.
- (19) شنبه: ایام مطالبه فدک.
- (20) یک شنبه: ایام مطالبه فدک - احتمال وقوع هجوم اصلی (یعنی: دومین هجوم به بیت فاطمه علیه السلام) در این روز یا پس از آن، که این حمله، ضرب و جرح حضرت زهرا علیهاالسلام و سوزاندن در خانه ایشان را در پی داشت.
- (21) دوشنبه: احتمال وقوع هجوم اصلی در این روز یا پس از آن.

پی‌نوشتها

- (1) - برای مثال، ر.ک: مقاله مندرج در کیهان فرهنگی، شماره 184، بهمن 80، ص 34.
- (2) - جلال درخشه: مواضع سیاسی حضرت علی علیه السلام در قبال مخالفین، ص 42.
- (3) - یعنی: ربودن قدرت سیاسی - آن هم به طور کامل - و یا اخذ سهمی از آن برای حزب بنی امیه.
- (4) - جهت آشنایی دقیق‌تر با انگیزه ابوسفیان و اهداف او در این زمینه، به کتاب «تحلیل نیم قرن سیاست‌های تبلیغی امویان در شام»، ص 48 - 50، تألیف: فهیمه فرهنگ‌پور؛ و یا به بخش پایانی مقاله «واقع بینی در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام و موضع گیری دشمنان»، تألیف: عبدالرضا خلیلی، مندرج در روزنامه جام جم، مورخ 4 آذر 1381، مراجعه فرمایید.
- (5) - جلال درخشه: مواضع سیاسی حضرت علی علیه السلام در قبال مخالفین، ص 43.
- (6) - اصغر قائدان: تحلیلی بر مواضع سیاسی علی بن ابی طالب علیه السلام، ص 83.
- (7) - جلال درخشه: مواضع سیاسی حضرت علی علیه السلام در قبال مخالفین، ص 44.
- (8) - همان منبع، ص 45.
- (9) - علی محمد میرجلیلی: امام علی علیه السلام و زمامداران، ص 79 - 80.
- (10) - رسول جعفریان: تاریخ و سیره سیاسی امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، ص 18.
- (11) - مصطفی دلشاد تهرانی: میراث ربوده، ص 89.
- (12) - [پایان دادن به اعتبار یک فرمان و دستورالعمل]
- (13) - سید حسن فاطمی: مقاله «سقیفه» مندرج در دانشنامه امام علی علیه السلام، ج 8، ص 446.
- (14) - حشمت الله قنبری همدانی: اسرار و آثار سقیفه بنی ساعده، ص 85.
- (15) - جلال درخشه: مواضع سیاسی حضرت علی علیه السلام در قبال مخالفین، ص 43 - 44.
- (16) - سید حسن فاطمی: مقاله «سقیفه» مندرج در دانشنامه امام علی علیه السلام، ج 8، ص 458؛ به نقل از: احتجاج طبرسی، ج 1، ص 186 - 199.

- (17) - به نقل از: کتاب سلیم بن قیس، ج 2، ص 583.
- (18) - به نقل از: همان منبع، ج 2، ص 865.
- (19) - به نقل از: همان منبع، ج 2، ص 589.
- (20) - [شرکت کننده در جنگ بدر]
- (21) - به نقل از: احتجاج طبرسی، ج 1، ص 185.
- (22) - سید حسن فاطمی: مقاله «سقیفه» مندرج در دانشنامه امام علی علیه السلام، ج 8، ص 456.
- (23) - [انحصاری، منحصر به فرد]
- (24) - استاد شهید مرتضی مطهری: سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، ص 22.
- (25) - ر.ک: علی لباف: درسنامه قرائت‌های وحدت اسلامی.
- (26) - استاد شهید مرتضی مطهری: سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، ص 20.
- (27) - یوسف غلامی: پس از غروب، ص 191.
- (28) - همان منبع، ص 194.
- (29) - این حادثه در سومین هفته خلافت ابوبکر رخ داده است.
- (30) - سید حسن فاطمی: مقاله «سقیفه» مندرج در دانشنامه امام علی علیه السلام، ج 8، ص 449.
- (31) - جلال درخشه: مواضع سیاسی حضرت علی علیه السلام در قبال مخالفین، ص 49 - 50.
- (32) - یوسف غلامی: بحران جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، ص 34 - 35.
- (33) - یوسف غلامی: پس از غروب، ص 191 - 192.
- (34) - جلال درخشه: مواضع سیاسی حضرت علی علیه السلام در قبال مخالفین، ص 49.
- (35) - یوسف غلامی: بحران جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، ص 65.
- (36) - علی محمد میرجلیلی: امام علی علیه السلام و زمامداران، ص 160.
- (37) - یوسف غلامی: پس از غروب، ص 194 - 195.
- (38) - ر.ک: علی لباف: پژوهش‌هایی در نیم قرن نخستین خلافت، بخش یکم.
- (39) - ر.ک: علی لباف: دانشنامه روابط سیاسی حضرت علی علیه السلام با خلفا، بخش دوم.
- (40) - [یعنی: سزاوار است که شما با من بیعت کنید و خلافت مرا بپذیرید.]
- (41) - جلال درخشه: مواضع سیاسی حضرت علی علیه السلام در قبال مخالفین، ص 44 - 45.
- (42) - [یعنی: اهمیتی برایم ندارد.]
- (43) - جلال درخشه: مواضع سیاسی حضرت علی علیه السلام در قبال مخالفین، ص 46 - 47.
- (44) - از این حمله نظامی با عنوان «هجوم اول» یاد می‌کنیم.
- (45) - ر.ک: علی لباف: درسنامه‌های فاطمیه، بخش دوم.
- (46) - حقّ ویژه حضرت زهرا علیهاالسلام از خمس.
- (47) - توبه: 12.
- (48) - بنابراین تحلیل، دیگر جایی برای طرح این شبهه باقی نمی‌ماند که:
«چرا حضرت علی رض در آن صحنه هیچ واکنشی از خود نشان نداد؟!» (شب نامه اهل سنت سیستان به مناسبت فاطمیه 1387 با عنوان «دعوت به وحدت»، پرسش اول.)

(49) - بازگشت به بت پرستی.

(50) - ر.ک: علی لباف: درسنامه‌های فاطمیه، بخش یکم.

(51) ر.ک: علی لباف: دانشنامه روابط سیاسی حضرت علی علیه السلام با خلفا، بخش دوم.